

رئیس جمهوری اسلامی، زنگ خطر را به صدا درآورده است

سازماندهندگان تظاهرات ۲۲ خرداد، اکنون در کجا ایستاده‌اند؟

رئیس جمهوری اسلامی ایران در آستانه چهارمین سال زمام داری‌اش، در جمع گروهی از دانشجویان بسیجی گفت: "امسال سخت‌ترین سال هجوم به دولت خواهد بود و دشمن به طور همه جانبه فشار خواهد آورد."

احمدی نژاد، واقعیتی را در جامعه ایران می‌بیند، اما از آنجائی که معمولاً بر این پندار است که تمام خرابی اوضاع داخلی، شکست سیاست‌های رژیم و بحران‌های داخلی و بین‌المللی جمهوری اسلامی، نتیجه توطئه‌های دشمنان داخلی و بین‌المللی علیه شخص وی می‌باشد، از این رو معضل سیاسی رژیم را شخصی می‌کند و می‌گوید: امسال، سخت‌ترین و همه‌جانبه‌ترین هجوم دشمن، به هیئت دولت تحت رهبری وی خواهد بود.

اگر توهامات احمدی نژاد و حشو و زوائد گفتار وی را کنار بگذاریم، هسته واقعی ارزیابی وی این است که جمهوری اسلامی در آخرین سال دوره چهار ساله زمام داری وی، با شدیدترین تلاطمات سیاسی روبه‌رو خواهد بود. دلایل این مسئله نیز پوشیده نیست. جمهوری اسلامی در چنگال یکی از وخیم‌ترین بحران‌های دوران حیات خود گرفتار است. این بحران، تفاوت‌های چشم‌گیری با بحران سیاسی اواخر سال ۵۹ و اوائل ۶۰، یا نیمه اول دهه ۷۰ دارد. در اولی، پشتوانه مهار بحران، توهام اکثریت مردم به رژیم، یا لاقال بی طرفی بخش وسیعی از توده‌های زحمتکش بود. بنابراین، رژیم توانست با سرکوب و کشتار گسترده، بخش فعال و مخالف توده‌های مردم را مرعوب کند، اوضاع را تحت کنترل درآورد و توأم با آن بر بحران درونی خود نیز غلبه نماید. وقتی که در اواخر دهه ۶۰ و اوائل دهه ۷۰ موج اعتراضات توده‌ای مناطق وسیعی از ایران را فراگرفت، دیگر امکان مهار بحران از طریق سرکوب ممکن نبود. چرا که اکثریت توده‌های مردم از رژیم روی گردانده بودند و شکست سیاست‌های رژیم، بر توده‌های مردم و هیئت حاکمه، هر دو آشکار شده بود.

در اینجاست که رژیم، به روش دیگری برای مهار جنبش متوسل می‌گردد و تاکتیک اصلاحات و استحاله به اصطلاح لیبرالی علم می‌شود. این بار، اما عموماً نسل جوانی که تجربه سیاسی نداشت، پشتوانه توده‌ای توهام لیبرالی اصلاح رژیم از درون می‌گردد. این نیرو، اگر چه در دام توهام گرفتار آمد، اما نیروئی مخالف وضع موجود بود و خواهان تغییر از طریق اصلاحات. لذا با همان شور و هیجانی که از خاتمی و شعارهای وی حمایت کرده بود، اجرای فوری اصلاحات را طلب می‌کرد. اما از آنجائی که

در صفحه ۲

فرارسیدن ۲۲ خرداد، فرصت مناسب دیگری بود تا فعالان جنبش زنان به بازنگری روند فراز و فرود مبارزات خود برای بهبود حقوق زنان بپردازند، بگویند ارزیابی امروزشان از تظاهرات ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ چیست و اکنون کجا ایستاده‌اند. در این زمینه نوشته‌ها و مصاحبه‌های متعددی منتشر شد و بیانیه‌ای نیز به امضای بیش از ۱۲۰۰ تن از فعالان جنبش زنان و مدافعان حقوق برابر انتشار یافت.

روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ پس از دو دهه سکون در فعالیت‌های گسترده‌ی اعتراضی در زمینه‌ی دفاع از حقوق زنان، تظاهراتی توسط گرایش‌های مختلف فعالان جنبش زنان مقابل دانشگاه تهران برگزار شد. نیروهای انتظامی و امنیتی حکومت اسلامی، به شیوه‌ای که از آنان انتظار می‌رفت به این تظاهرات یورش بردند، تظاهرکنندگان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و از پیوستن مردم به صف تظاهرکنندگان جلوگیری شد. اما صرف نظر از برخورد حکومت، نفس برگزاری این

تظاهرات، موفقیت بزرگی برای فعالان جنبش زنان محسوب می‌شد که سال‌ها در دایره‌ی محافل کوچک و بسته، عمدتاً به بحث و جدل‌های نظری پرداخته و به انتشار مقاله و کتاب و در نهایت فعالیت در سازمان‌های موسوم به غیر دولتی اکتفا کرده بودند. قطعنامه‌ی تظاهرات نیز گرچه مطالبات زنان را به زمینه‌های رونیایی و عمدتاً حقوقی محدود می‌کرد، اما خواستار برابری حقوقی زن و مرد در قوانین مدنی، و تغییر مواد تبعیض‌آمیز قانون اساسی شده بود. قطعنامه در ادامه افزوده بود: "مسئله‌های زنان صرفاً به مطالبات حقوقی محدود نیست اما در شرایط کنونی، کسب حقوق برابر و انسانی، محوری است که توانسته ما را به گرد هم آورد و جنبش همبستگی زنان ایران را تشکیل بدهد... از این روست که در شعارهای مان می‌گوییم: برابری حقوقی کف مطالبات است". طرح علنی این خواست‌ها در آن شرایط و با توجه به ترکیب

در صفحه ۳

دو تجربه از اعتصاب کارگران کوره پزخانه‌ها

گر حکم شود که مست گیرند ...!

باشیم. بر عکس فسادى که هم اکنون تمام تار و پود رژیم را فرا گرفته و هراز گاهی فقط گوشه‌هایی از آن، آنهم به واسطه اختلافات درونی هیئت حاکمه در روزنامه‌ها و سایت‌های خبری انتشار می‌یابد، ریشه در ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی - استبدادی جمهوری اسلامی در کلیت آن دارد.

طبیعی است که در یک چنین رژیم، دزدی، رشوه خواری و انواع و اقسام سوء استفاده‌های مالی به وسیع‌ترین شکل ممکن متداول گردد، با این همه، مسئولان رژیم در یک زد و بند آشکار سیاسی تلاش کرده و می‌کنند تا با کتمان فساد و تبهکاری‌های موجود درون نظام، خود و جمهوری اسلامی را از تیررس اتهام دزدی، اختلاس و رشوه خواری مبرا سازند.

مسئولان رژیم به خوبی بر این امر واقف هستند، از آن جا که با پشتوانه مذهب و تکیه بر ارتجاع دینی، به این درجه از دزدی و فساد کشیده شده‌اند، طبیعتاً افشای هر اندازه از تبهکاری‌های

در صفحه ۵

ماجرای سخنرانی افشاگرانه عباس پالیزدار در دانشگاه بوعلی همدان و انتشار گسترده فیلم و نوار سخنرانی او توسط "شبکه خبر دانشجویان" وابسته به "سازمان بسیج دانشجویی" در رسانه‌ها و سایت‌های مختلف خبری، کشمکش‌های جدیدی را میان ارگان‌های مختلف رژیم از جمله مجلس ارتجاع و دستگاه قضایی آن برانگیخته است. رهبران جمهوری اسلامی، مسئولان قوه قضایی و تمامی ارگان‌های تشکیل دهنده دستگاه دولتی که صد البته خود را نمایندگان خدا در روی زمین می‌دانند، هم اکنون با افشا شدن گوشه‌هایی از فساد و چپاولگری دوران سی ساله حکومت شان، به تکاپو افتاده‌اند تا با کمترین هزینه ممکن، مسئله را سر هم بندی کرده، شاید بتوانند آبروی نداشته خود را دوباره به جوی باز گردانند.

دزدی‌های کلان، رشوه خواری‌های بی حد و حساب و رانت‌خواری غیرقابل تصور در جمهوری اسلامی، پدیده‌ای نیست که تنها در سال‌های اخیر شاهد گسترش رو به تزاید آن بوده

نیال: شاه رفت، زنده باد توده‌ها

۴

در صفحه ۲

رئیس جمهوری اسلامی، زنگ خطر را به صدا درآورده است

اصلاحات مورد نظر، با ذات و ماهیت دولت مذهبی در تضاد بود و اساساً برپایه توهم بنا شده بود، سریعاً در هم شکست و همین نیرو به مخالف سرسخت خاتمی و نظم موجود تبدیل گردید. نتیجه فوری این تحولات، رشد و گسترش مبارزات توده‌ای و خصلت روز افزون رادیکال آنها بود. فزاینده‌تر رفتن جنبش از مرحله لیبرال، مجدداً خطری تهدید کننده بود، معزاً هنوز به این معنا نبود که سطح مبارزه توده‌ای و اشکال آن به درجه ای ارتقاء یافته است که بتواند توازن موجود را برهم زند و رژیم را سرنگون کند. لذا در حالی که مبارزه ادامه می‌یافت، جمهوری اسلامی در تلاش برای توسل به روش‌های دیگر، به قصد مهار و کنترل مبارزات توده‌ای و سد کردن راه پیشروی و ارتقاء آنها بود. اما بورژوازی عموماً در دوره‌های بحرانی، برای درهم‌شکستن مقاومت و مبارزات توده‌ای، تنها می‌تواند، دو روش یا تاکتیک داشته باشد. تحت شرایط معینی تاکتیک قهر و سرکوب عریان و قلع و قمع گسترده مخالفین می‌تواند طبقه حاکم را نجات دهد، نظیر آنچه که در سال ۶۰ در ایران با آن روبرو بودیم، یا در مقاطعی دیگر از تاریخ ایران، نظیر کودتای رضاخان و کودتای ۲۸ مرداد. این تاکتیک، تنها هنگامی کارآیی خواهد داشت و می‌تواند منجر به یک ثبات نسبی برای طبقه حاکم گردد که بی‌آمد آن نیز یک رشته فرم‌ها، یا لااقل ایجاد شرایطی باشد که بتواند وضعیت مادی و معیشتی توده‌های زحمتکش را نسبتاً بهبود بخشد و از حدت تضادها بکاهد.

نکته دیگری که در اتخاذ این تاکتیک طبقه حاکم باید به آن اشاره کرد، این است که اگر رشد تضادها به آن درجه‌ای رسیده باشد که دیگر امکان حل آنها به هیچ وجه در چارچوب نظم موجود امکانپذیر نباشد، در آن صورت، این تاکتیک می‌تواند نتیجه‌ای معکوس داشته باشد و منجر به رشد و ارتقاء مبارزات توده‌ای گردد. نمونه آن را نیز در جریان سرنگونی رژیم شاه، از شهریور ۵۶ تا قیام دیده‌ایم.

بنابر این، اگر اوضاع به گونه‌ای باشد که طبقه حاکم به این نتیجه برسد که تاکتیک قهر و سرکوب عریان و گسترده نمی‌تواند کارآیی لازم را داشته باشد، به تاکتیک دیگری که همانا تاکتیک به اصطلاح لیبرالیست، همراه با دادن یکرشته امتیازات به توده‌ها و عقب‌نشینی‌های موقتی، متوسل می‌گردد. اتخاذ این تاکتیک را نیز در مقاطع معینی از تاریخ یکصد سال اخیر ایران، به‌ویژه در اواخر دوران رژیم سلطنتی دیده‌ایم. جناحی از هیئت حاکمه کنونی به رهبری خاتمی نیز این تاکتیک را در دستور کار قرار داد و البته بدون این که امتیازات قابل ملاحظه‌ای به توده مردم بدهد، در مقطعی کوتاه توانست از حدت تضادها بکاهد. با این وجود از آنجائی که این تاکتیک نتوانست به کوچک‌ترین مطالبات مردم پاسخ دهد، سریعاً با شکست رو به رو گردید. حالا پس از شکست تاکتیک موسوم به لیبرال، طبقه حاکم چه می‌توانست بکند.

جمهوری اسلامی بر این پندار بود که با تشدید اختناق و سرکوب و در همان حال با تکیه بر درآمدهای هنگفت نفت و دادن امتیازات محدود

مادی به توده‌های زحمتکش می‌تواند موج اعتراض و مبارزات رو به گسترش را مهار کند. احمدی نژاد می‌بایستی مجری این سیاست باشد. اما این هر دو فرض، فاقد زمینه و پایه عینی بود. اختناق و سرکوب تشدید شد، بدون این که بتواند توده‌ها را مرعوب و رشد و اعتلاء مبارزه آنها را سد کند. دادن امتیازات مادی به توده‌های زحمتکش نیز تحقق‌ناپذیر ماند، چرا که با وجود تداوم بحران‌های اقتصادی، ناممکن بود و علاوه بر این با سیاست اقتصادی نئولیبرال رژیم در تضاد قرار داشت. لذا به رغم افزایش بی‌سابقه درآمد نفت، نه فقط چیزی عاید توده‌های کارگر و زحمتکش نشد، بلکه افسارگسیختگی تورم به وخامت وضعیت مادی توده‌ها و تنزل هرچه بیشتر سطح معیشت آنها انجامید. نتیجه آنکه نه فقط تضاد عمومی توده‌های وسیع مردم به علت تشدید اختناق و عدم تحقق مطالبات آزادیخواهانه و دموکراتیک، با رژیم حاکم تشدید شد، بلکه تشدید وخامت وضعیت مادی توده‌های کارگر و اقتدار زحمتکش و تهیدست، منجر به تشدید مبارزات اقتصادی و رو در روی روزافزون طبقه کارگر با طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار آن گردید. گسترش مبارزات طبقاتی و دموکراتیک، در طول دوران زمامداری احمدی نژاد نه فقط به وضوح شکست سیاستها و تاکتیک طبقه حاکم، بلکه تشدید تضادها را نشان می‌دهد.

اساس بحران سیاسی که جمهوری اسلامی با آن دست به گریبان می‌باشد، همانا در لاینحل ماندن و تشدید مداوم تضاد توده‌های کارگر و زحمتکش و در کل، جنبش‌های اجتماعی موجود با طبقه حاکم، هیئت حاکمه و روبنای سیاسی موجود، قرار دارد.

دو عامل می‌تواند در طی یکسالی که به پایان دوره چهار ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد باقی مانده است، به این بحران، خصلت یک بحران فراگیر یا به اصطلاح بحران سراسری بدهد که همراه با تلاطمات سیاسی جدی و سراسری باشد. نخست، تشدید تضادهای درون طبقه حاکم، جناح‌ها و فراکسیون‌های هیئت حاکمه و حتا ایجاد شکاف‌های عمیق در دستگاه دولتی است. این یک واقعیت است که شکست سیاست‌های طبقه حاکم و بالنتیجه تشدید تضادها و مبارزات توده‌ای، همواره منجر به تشدید تضادها و اختلافات درونی طبقه حاکم و ایجاد شکاف و بحران در بالا، در درون هیئت حاکمه می‌گردد.

پس از شکست گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب و شکافی که در دستگاه دولتی پدید آمده بود، هیئت حاکمه برای پیشبرد سیاست‌های خود، تلاش نمود این شکاف را از میان بردارد و از این بابت نیز موفق بود و تمام اصلی‌ترین ارگان‌ها و نهادهای دستگاه دولتی در دست یک جناح هیئت حاکمه متمرکز گردید. اما درست در شرایطی که به نظر می‌رسد همه چیز در جهت این تمرکز به خوبی پیش رفته است، شکست سیاست‌های رژیم، از هر سو، حتا در درون جناح مسلط یا به اصطلاح اصول‌گرا شکاف انداخته است. هنوز چند روزی از تشکیل مجلس هشتم رژیم نگذشته است که، گروه‌های درونی وابسته به فراکسیون اکثریت، اختلافات خود را آشکار نموده‌اند. تضاد و کشمکش میان ارگان‌ها و نهادهای اصلی دستگاه دولتی در حال افزایش است. افشاگری‌های مربوط به فساد مالی که فی‌نفسه حاکی از گندیدگی و پوسیدگی رژیم

موجود است، بازتاب تضادها و کشمکش‌های درونی اصول‌گرایان است و نتیجه شکست سیاست‌های داخلی و بین‌المللی رژیم. اکنون هر گروه و دسته‌ای می‌کوشد، خود را از این شکست مبرا سازد و مسئولیت آن را بر عهده دیگری قرار دهد. هر گروه و دسته‌ای می‌کوشد راه‌حل ویژه‌ای را برای غلبه بر بحرانها ارائه دهد. روشن است که با نزدیک‌تر شدن انتخابات ریاست جمهوری، این اختلافات و کشمکش‌ها در درون تمام جناح‌ها و گروه‌های وابسته به هیئت حاکمه می‌باید تشدید شود و حتا این احتمال هست که به یک بحران حکومتی بیانجامد. نشانه‌های این بحران را از هم اکنون می‌توان دید. به علت نقشی که دستگاه روحانیت در دولت مذهبی دارد، این بحران در درون دستگاه روحانیت نیز انعکاس یافته است. این دستگاه در همین لحظه به تعداد مهم‌ترین دسته‌بندی‌های درونی هر جناح تجزیه شده و هر گروهی بنا به منافع اقتصادی و سیاسی خود، جانب یک گروه و دسته را علیه دیگری گرفته است. بخشی طرفدار دسته‌بندی احمدی نژاد و خامنه‌ای هستند، بخشی طرفدار دسته‌بندی لاریجانی و شهردار تهران. گروهی با هاشمی رفسنجانی و کارگزاران اند و گروهی با کروبی. گروهی با خاتمی و متمایل به جبهه مشارکت اند و دسته‌ای در خط میانه خاتمی و کروبی در مجمع روحانیون. این خود بازتابی از شکست سیاست‌های رژیم و بحران‌های آن است.

عامل دیگری که باید به آن اشاره کرد، بحران مناسبات بین‌المللی رژیم است که در مقطع کنونی به چنان عامل مهمی تبدیل شده که می‌تواند، به بحران‌های داخلی رژیم، ابعادی بسیار گسترده بدهد. با تحولاتی که در همین چند روز گذشته رخ داده است، می‌توان دریافت که این بحران به مرحله‌ای بسیار حساس و تعیین‌کننده رسیده است. چنین به نظر می‌رسد که دولت امریکا در منازعه خود با جمهوری اسلامی، اکنون توانسته است تمام قدرت‌های بزرگ جهان را حول خطر دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای، به جانبداری قطعی از خود بسیج کند. سولانا به نمایندگی از گروه ۵+۱ و اتحادیه اروپا، آخرین پیشنهادات را برای توقف غنی‌سازی اورانیوم به رژیم ارائه داده است. راه دیگری برای جمهوری اسلامی باقی نمانده است، یا باید هم اکنون این توقف غنی‌سازی را بپذیرد و یا با رد آن، با یکرشته فشارهای اقتصادی و سیاسی متمایز از گذشته و حتا خطر بمباران مراکز و تأسیسات زیربنایی نظامی و اتمی روبرو گردد. در هر دو حالت نتیجه آن در داخل، تشدید تضادها، تلاطمات سیاسی در بالا و پائین و گسترش بحران سیاسی است. تفاوت، تنها در این خواهد بود که انعکاس این بحران بیشتر در مبارزات توده‌ای و اعتلاء این مبارزات خود را نشان دهد، یا در درگیری‌های درونی هیئت حاکمه برای ایجاد تغییراتی از بالا.

بنابراین ارزیابی احمدی نژاد که می‌گوید، دولت امسال با سخت‌ترین و همه‌جانبه‌ترین فشار روبرو خواهد شد از این جهت درست است که نه صرفاً شخص احمدی نژاد و هیئت دولت، بلکه جمهوری اسلامی در وخیم‌ترین وضعیت داخلی و بین‌المللی قرار گرفته و بحران سیاسی، تحت تأثیر رشد و گسترش مبارزات توده‌ای، تضادها و کشمکش‌های درونی طبقه حاکم و بالأخره تشدید تضادها و بحران در مناسبات بین‌المللی، ابعاد وسیع‌تری به خود خواهد گرفت.

سازماندهندگان تظاهرات ۲۲ خرداد، اکنون در کجا ایستاده‌اند؟

سازماندهندگان تظاهرات، امری مثبت بود. این رو با شور و شوق توسط مدافعان برابری، و جریانات چپ و کمونیست از اعلام این خواست‌ها حمایت شد.

انتخاب روز ۲۲ خرداد، برای برگزاری تظاهرات البته اتفاقی نبود. این تظاهرات، اگر قائم به ذات برای طرح مطالبات زنان و سازماندهی مبارزه حول آن‌ها صورت می‌گرفت، بطور منطقی می‌توانست روز ۸ مارس، که روز جهانی زن است، برگزار شود. اما، گرایش غالب بر سازماندهندگان تظاهرات را کسانی تشکیل می‌دادند که، لااقل در آن مقطع، تحولات را از بالا و در پیوند با جناحی از حاکمیت، ممکن می‌دیدند. یک هفته به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده بود و هر کسی با دقیق شدن در سیر تحولات سیاسی آن دوران، می‌توانست دریابد که دوره‌ی توهم‌پراکنی نسبت به اصلاح حکومت اسلامی به سر رسیده است و از آن جا که توده‌ی وسیع مردم دیگر توهمی به اصلاح حکومت ندارند، بازی با کارت سوخته‌ی "اصلاح‌طلبی"، پیشاپیش محکوم به شکست است. این هم پوشیده نبود که حکومت اسلامی سیاست دیگری در پیش خواهد گرفت.

تشدید اعتراضات توده‌ای، و بحرانی شدن اوضاع منطقه و مناسبات خارجی حکومت اسلامی نیز بیش از پیش این راه را پیش پای سران حکومت می‌گذاشت که زمان لبخندهای دلفریب به سرآمده و حکومت باید در چهره‌ی واقعی‌اش در برابر مردم ظاهر شود. اما، گرایش غالب سازماندهندگان تظاهرات ۲۲ خرداد، گمان می‌کرد با برگزاری این تظاهرات در چنان مقطعی، می‌تواند تغییری در توارن قوای میان جناح‌ها پدید آورد و دوازدادی‌ها بار دیگر خواهند توانست ریاست قوه‌ی مجریه را از آن خود کنند.

روند اوضاع، نه بر پایه‌ی اوامع اصلاح‌گرایان، بلکه به نحوی تحول یافت که با مقتضیات حکومت اسلامی همخوانی داشت. دوازدادی‌ها حذف شدند و احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری رسید. واقعیات سرسخت خود را بر متوهمین تحمیل کردند. روشن بود که نتیجه‌ی مستقیم روی کار آمدن جناحی از حاکمیت که احمدی‌نژاد آن را نمایندگی می‌کرد، اعمال سرکوب و خفقان گسترده به منظور جلوگیری از گسترش جنبش‌های اعتراضی علیه حکومت خواهد بود. اما پیش از آن که سیاست‌های احمدی‌نژاد در این زمینه به عرصه‌ی ظهور برسند، عاملی درونی سازماندهندگان تظاهرات ۲۲ خرداد را با بن‌بست روبرو کرد. آن‌ها که بر مبنای یک ارزیابی غلط از بازی قدرت در بالا، حرکت را آغاز کرده بودند، اکنون در مقابل واقعیات عینی توان حرکت را از دست داده بودند. اختلافات در درون سازماندهندگان تظاهرات ۲۲ خرداد دامن گرفت به نحوی که از آن پس تا کنون حرکت مشترک دیگری را نتوانسته‌اند سازماندهی کنند. هر یک از گرایش‌ها سازمانده تظاهرات ۲۲

خرداد ۱۳۸۴، پس از یک دوره‌ی فترت چند ماهه، فعالیت‌هایی را مستقل از یکدیگر در دستور کار خود گذاشتند. این گروه‌ها عرصه‌های مختلفی را برگزیدند و همچنین شیوه‌های فعالیت متفاوتی را در پیش گرفتند. اما در یک مساله اشتراک داشتند و آن پائین آوردن سقف مطالبات بود. دیگر سخن از تغییر این یا آن ماده‌ی قانون اساسی نبود، مساله‌ی دفاع از آزادی‌های سیاسی به کل کنار گذاشته شد. مطالبات و مشکلات اقتصادی زنان از ادبیات این گروه‌ها حذف شد. اعتراض به دخالت حکومت در زندگی خصوصی شهروندان و سلب حقوق فردی زنان، با این توجه که این‌ها مطالباتی سیاسی هستند و اعتراض به آن‌ها به معنای روبرویی با حکومت، به طاق نسیان سپرده شد. ادبیات این گروه‌ها بیشتر از پیش به مذهب آغشته شد. گروه‌های سازمانده تظاهرات ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ به ازای یک قدم که حکومت پیش گذاشته بود، ده قدم از مواضع خود پس نشستند، با این امید که بتوانند حکومت اسلامی را سرعقل بیاورند تا به حرف‌های آنان گوش فرادهد. نگاه همچنان به بالا، به دولت-مردان و زن ستیزان موثقی بود که در دستگاه دولتی پست و مقامی داشتند. نگاه‌ها به بالا بود، بنابراین، وقتی بالا جواب نمی‌داد، شیوه‌های باز هم محافظه‌کارانه‌تری در پیش گرفته می‌شد. تلاش می‌کردند با فعالان سایر جنبش‌ها تداعی نشوند. بنابراین، هر چه بیشتر در خود، و در فعالیت‌های زورناهی در قالبی که قوانین اسلامی مجاز می‌شمرد فرو می‌رفتند. گروهی سعی کردند جمع‌آوری امضاء را به وسیله‌ای برای چانه‌زنی با بالا تبدیل کنند. حتا برخی کار را به آن جا رساندند که با تحقیر فعالیت سیاسی و فعالان جنبش‌های اجتماعی، برای خود فضای امنی ایجاد نمایند. به اعمال فشار بر زنان که به بهانه‌ی مبارزه با بدحجابی صورت می‌گرفت، بی‌اعتنا بودند. اعمال فشار رژیم بر فعالان جنبش‌های کارگری و دانشجویی را نادیده می‌گرفتند. اجرای طرح امنیت اجتماعی که در وجه عمده زنان را نشانه گرفته بود، در ابتدا هیچ‌گونه واکنشی در میان آنان برنیاکیخت. پرداختن به مسائل اقتصادی زنان را با این استدلال که نمی‌توانند همزمان در چند عرصه فعالیت کنند، به کناری نهادند. گمان می‌کردند که اختناق و سرکوب، ناشی از تندروی فعالان سیاسی است. برخی از این فعالان جنبش زنان، حتا فعالان سیاسی اوائل دهه‌ی شصت را شمامت می‌کردند که با تندروی‌هایشان حکومت را به تشدید سرکوب تشجیع نموده و مسبب اوضاع فعلی هستند.

این روی کرد جدید البته می‌بایست از لحاظ تنوریک نیز توجیه می‌شد. روز ۲۲ خرداد، روز جنبش ملی زنان ایران نام‌گذاری شد، ده‌ها مقاله در توصیف فمینیسم بومی نوشته شد که نقطه‌ی اتکایش نه دستاوردهای جهانی و حقوق جهان‌شمول زنان، که اصلاحات قانونی توسط طبقات حاکم در کشورهای مسلمان از جمله

مراکش بود.

تلاش و افری صورت گرفت تا اثبات شود روایت متفاوتی از اسلام در درون حکومت وجود دارد که تنها کافی است امکان بروز بیابد در آن صورت، برابری زنان با مردان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به واقعیت تبدیل خواهد شد. از این رو توسل به آیت الله‌های کربیه المنظر، جایگزین آویختن به دامان خاتمی خندان شد. با این تحلیل، سفر اکتشافی اینان به اعماق حوزه‌های علمیه آغاز شد؛ سفری که دستاوردی به همراه نداشت.

امروز در چهارمین سالگرد تظاهرات ۲۲ خرداد، شرایط جامعه با سال ۱۳۸۴ بسیار متفاوت است. علی‌رغم این که جو سرکوب و خفقان تشدید شده، جنبش‌های اجتماعی وسیع‌تر و رادیکال‌تر شده‌اند. از همین روست که دستگیری‌های گسترده، بطور روزمره از فعالان جنبش‌های اعتراض قربانی می‌گیرد. در چنین اوضاعی، البته فعالان جنبش زنان، حتا در صورتی که می‌خواستند، قادر نبودند تظاهراتی مشابه سال ۱۳۸۴ سازماندهی و برگزار کنند. علی‌رغم پائین آوردن سقف مطالبات، فعالیت در همان محدوده‌ای که این گروه‌ها پیش پای خود قرارداد بودند، تا کنون به دستگیری ده‌ها تن از آنان انجامیده است. طی سه سال گذشته، حکومت اسلامی، لحظه‌ای فعالان جنبش زنان، چنانکه فعالان سایر جنبش‌های اجتماعی را آرام نگذاشته است.

فعالان گروه‌های مدافع حقوق زنان که تظاهرات خرداد ۸۴ را سازماندهی کردند، امروز در باره‌ی روند سه سال گذشته‌ی فعالیت‌شان چه می‌گویند، از این روند چه آموخته‌اند؟ امروز به لحاظ کف مطالبات در کجا قرار گرفته‌اند و چگونه می‌خواهند این مطالبات را متحقق سازند؟ بیانیه‌ای که به امضای بیش از ۱۲۰۰ تن در سالروز ۲۲ خرداد منتشر شده، امضای اغلب افراد درگیر در تظاهرات ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ را پای خود دارد. این بیانیه با تاکید بر گسترش سرکوب و پی‌گرد فعالان جنبش زنان، در اساس تائیدی است بر این واقعیت که کاهش سطح مطالبات و درپیش گرفتن شیوه‌ی حرکت در چارچوب خط قرمزهای حکومت هم نتوانسته است فضای امنی برای فعالیت مدافعان حقوق زنان ایجاد نماید و پروژه‌ی پراگماتیسم و محافظه‌کاری به شکست انجامیده است. این بیانیه گرچه قدری از وهم‌آفرینی‌های سه سال گذشته فاصله گرفته، اما به لحاظ مضمون، نسبت به قطعنامه‌ی ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ یک گام عقب‌تر است.

امروز، سه سال پس از خرداد ۱۳۸۴، زنان با مصائب و مشکلاتی به مراتب بیش‌تر از سال ۸۴ مواجهند. اعتراض زنان به تبعیض و نابرابری، هرچند بطور خودجوش و انفرادی گسترش یافته است. جنبش برابری‌طلبانه‌ی زنان ایران، دیر با زود، نیروهایی را به جلوی صحنه‌ی مبارزه خواهد راند که به پشتوانه‌ی توده‌ای خود اتکا داشته باشند، خود را به ابزار دست جناح‌های درونی حکومت تبدیل نکنند، با توهم پراکنی نسبت به ظرفیت اصلاح حکومت اسلامی به مقابله برخیزند و با سازماندهی توده‌ی زنان حول مطالبات حقوقی و اقتصادی، راه رسیدن به برابری را برای میلیون‌ها زن هموار سازند.

نیپال: شاه رفت، زنده باد توده ها

با برگزاری انتخابات مجلس موسسان در اواخر فروردین گذشته، جنبش ضد سلطنت توده های مردم نیپال وارد مرحله نوینی شد. از میان صد ها نفر نامزد نمایندگی، ۵۶۴ نفر به این مجلس راه یافتند. مجلس موسسان در نخستین اجلاس خود، که اوایل ماه خرداد برگزار شد، به کار رژیم ۲۴۰ ساله سلطنت پایان بخشید و "جمهوری فدرال نیپال" را تاسیس نمود.

کشور کوچک و کوهستانی نیپال، واقع در دامنه ی جنوبی رشته کوه های هیمالیا، محل سکونت بیش از ۴۰ گروه قومی است. علاوه بر زبان رسمی، مردم این کشور به ۳۷ زبان مختلف صحبت می کنند. نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت نیپال در روستا ها به سر می برند. تولید کشاورزی ۷۶ درصد نیروی کار این کشور را به خود اختصاص داده و کارگران، که اغلب در صنایع تبدیلی مواد خام کشاورزی اشتغال دارند، نزدیک به ۲۲ درصد نیروی کار را تشکیل می دهند. نیپال یکی از فقیرترین کشورهای جهان است که نیمی از جمعیت آن روزانه حدود دو دلار درآمد داشته و درصد بیکاری، به گفته آمارهای رسمی، نزدیک به ۵۰ درصد نیروی فعال این کشور است. خود ویژگی جغرافیای سیاسی نیپال و قرارگیری آن در میان دو قدرت بزرگ منطقه جنوب آسیا، چین در شمال و هند از شرق، جنوب و غرب، بی تردید یکی از دلایل اصلی دیرپائی رژیم کهنه سلطنت در این کشور بوده است. رقابت میان قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی، موجب شد که این کشور هیچگاه به مستعمره بدل نشده و مناسبات عقب مانده فئودالی و رژیم مطلقه سلطنت بتواند حاکمیت خود را در نیپال نیمه مستعمره، و به دور از تهدید جنبش های رهائی بخش ملی، تا به امروز به حیات خود ادامه دهد. مذهب هندو، نظام ارتجاعی و نژادپرستانه کاست و ناسیونالیسم نیپالی، ارکان ایدئولوژیک و سیاسی یکی از آخرین رژیم های مطلقه سلطنتی بود که گروه های مختلف قومی و نژادی را به انقیاد کشیده و میلیون ها تن دهقان بی زمین را در شرایط نیمه بردگی زیر یوغ فئودالها نگه می داشت. اکثریت عظیم جمعیت دهقانی این کشور تاثیر آشکاری بر روی بافت احزاب و دسته بندی های سیاسی داشته است. در دوران جنگ سرد، تعداد احزاب اپوزیسیون، که نام کمونیست را بر خود نهاده بودند، به ۱۵ می رسید. نفوذ اقشار میانی در صفوف احزاب اپوزیسیون، بویژه احزاب متعدد کمونیست، با خود رشته بی پایانی از اختلاف، تفرقه، انشعاب و سکتاریسم را به دنبال داشته است. جنبش بیداری و تشدید فعالیت گروه های مختلف وابسته به اقلیت های قومی و نژادی نیپال، به ویژه در سال های پس از خاتمه جنگ سرد، منشاء پیدایش و رشد گرایش های ناسیونالیستی در میان این احزاب، بوده است.

با خاتمه جنگ سرد، جنبش بیداری و آگاهی توده ها برای تحقق آزادی و دموکراسی اوج تازه ای گرفت و رشد روزافزون رادیکالیسم، قطب بندی طبقاتی را در جامعه تشدید نمود. از یکسو، احزابی که تا دیروز، در میان صفوف اپوزیسیون و وزرای کابینه دولت در نوسان بودند، هر چه

بیشتر به خدمت تحقق اهداف رژیم سلطنت و طبقات دارا درآمدند و از سوی دیگر، جریانات چپ و انقلابی نیز راه گسترش سازماندهی و تعمیق مبارزات اوج یابنده توده ها را در پیش گرفتند.

در این اوضاع نظام کهنه فئودالی و حکومت حامی آن، رژیم شاه، که پس از سرکوب جنبش نوپای دموکراسی خواهی در اواخر سال های ۱۹۵۰، تمام احزاب سیاسی را تعطیل کرده و به بهانه حفظ نظم و آرامش و دفاع از تمامیت ارضی نیپال، حکومت مطلقه خود را برقرار نموده بود، اولین آماج جنبش توده ها برای رهائی و دموکراسی بود. نخستین امواج انقلاب در سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰، احزاب سیاسی را دوباره به صحنه آورد و شاه وعده برپائی انتخابات آزاد پارلمان را داد. در این شرایط، احزاب بورژوازی و رفرمیست، با هدف به سازش کشاندن جنبش توده ای و نجات سلطنت، در راس جنبش نارضیاتی توده ها قرار گرفتند. هدف این احزاب تبدیل استبداد مطلقه سلطنت به مشروطه سلطنتی بود. بر خلاف تصور این جریانات، رادیکالیسم تعمیق یابنده جنبش ضد سلطنت، دیگر جانی برای مماشات نگذاشته بود.

پس از چند سال کشمکش، مشخص بود که با وجود رژیم سلطنت و دستگاه فاسد دولتی، هیچ امیدی به تغییر اوضاع و تحقق مطالبات بورژوا-دموکراتیک جنبش توده ای نیست. آغاز جنگ مسلحانه حزب کمونیست نیپال (مائونیست) در فوریه سال ۱۹۹۶ نیز انعکاسی از این وضعیت و آشتی ناپذیری جنبش ضد فئودالی و دموکراسی خواهی توده های مردم بود. پس از مدت کوتاهی، مناطق وسیعی از خاک این کشور تحت کنترل نیروهای مسلح این حزب درآمد و ارتش سلطنتی نیپال حملات خود علیه مردم بی دفاع شهر و روستا را شدت بخشید. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شاه نیپال، با کمک های مالی و تسلیحاتی دولت های آمریکا و هند و به بهانه مبارزه با تروریسم، جنگ خود علیه توده های مردم را تشدید نمود. آخرین تلاش شاه برای درهم شکستن مبارزات اوج یابنده توده ها انحلال پارلمان در سال ۲۰۰۲ و برقراری وضعیت فوق العاده در سال ۲۰۰۵ بود.

دومین موج جنبش ضد سلطنت و دموکراسی خواهی، پاسخ توده ها به اقدامات سرکوبگرانه شاه بود. اعتصاب نامحدود آوریل ۲۰۰۶ نقطه اوج اعتراض مردم علیه رژیم سلطنت بود. ۱۸ روز مبارزه بی وقفه دهها هزار جوان، دانشجو، معلم، دهقان و کارگر علیه سربازان ارتش و نقطه پایانی رژیم سلطنت شد. سرانجام در وحشت از انقلاب توده ها، و زمانی که دیوارهای کاخ سلطنت در کاتماندو می رفت که با مشت

های گره کرده و فریاد خشم و نفرت توده ها در هم فرو ریزد، "صدای انقلاب" به گوش شاه نیز رسید و وی آمادگی خود برای کناره گیری از سلطنت را اعلام نمود. احزاب سازشکاری که تا دیروز می خواستند سلطنت مطلقه شاه را به یک سلطنت مشروطه تغییر داده و این را به جای پیروزی جنبش به توده های مردم جا بزنند، اکنون به یکباره "دموکرات" شده و ضمن مخالفت با شاه و برای حفظ چارچوب مناسبات موجود از گزند انقلاب توده ها، به فوریت دست به کار تغییر رژیم سیاسی از سلطنت مطلقه به یک "جمهوری فدرال" شدند. سرانجام پس از دو سال کشمکش، مذاکره و بند و بست سیاسی میان یکرشته احزاب سیاسی، مجلس موسسان در نخستین گردهم آئی خود در اواخر ماه می، پایان نظام پادشاهی را اعلام نمود.

مبارزات آشتی ناپذیر توده های مردم برای تحقق مطالبات معوقه بورژوا-دموکراتیک سرانجام با برکناری رژیم سلطنت مطلقه، این مانع مقدم تحقق هر گونه تحول دموکراتیک، و خاتمه مناسبات ظالمانه فئودالی به پیروزی رسید. آنچه که از اوایل سال های ۱۹۰۰ نیپال شاهد آن بود، چیز دیگری جز تحقق بلوک طبقاتی کارگران، دهقانان و رادیکال ترین اقشار میانی جامعه علیه نظام فئودالی و رژیم مطلقه سلطنتی حامی آن، نبود. این بلوک طبقاتی، طی یک جنبش قدرتمند و سازش ناپذیر، تمام راه حل های سازشکارانه را، که هدف آنها حفظ نظام سلطنت بود، قاطعانه کنار زده و حذف رژیم فئودالی و سلطنت مطلقه را نخستین گام در راه رهائی پیروزی انقلاب بورژوا-دموکراتیک مردم نیپال اعلام نمود. این جنبش، برای تحقق اهداف خود، ضمن افشای بی امان سازشکاری و ناپیگیری جریانات وابسته به بورژوازی و اقشار میانی اصلاح طلب، آنان را وادار نمود، که بر خلاف میل باطنی خود، به جنبش ضد سلطنتی توده ها بپیوندند. با حذف رژیم سلطنت، مسئله ارضی به سود دهقانان زحمتکش حل شد، میلیون ها نفر از یوغ سرکوب شویونیستی این رژیم رهائی یافتند، فعالیت احزاب و تشکل های توده ای آزاد شده، تمامی زندانیان سیاسی آزاد شدند و اقشار مختلف جامعه، بویژه زنان و ملل تحت ستم، مبارزات خود را برای آزادی تشدید نمودند.

با تحقق مطالبات بورژوا - دموکراتیک، جنبش دموکراسی خواهی توده های مردم نیپال، که نخستین جوانه های آن حدود ۷۰ سال پیش زده شد، گام بزرگی را به پیش برداشت. اکنون با حذف کلیه حشو و زوائد قرون وسطائی حاکمیت سیاسی و استقرار یک جمهوری فدرال، کارگران و زحمتکشان نیپال با روشنی بیشتری دشمن طبقاتی خود را دیده و علیه آن دست به مبارزه خواهند زد. آنها به وضوح خواهند دید که معنای عملی تحقق مطالبات بورژوا - دموکراتیک، نه تضعیف و تعطیل مبارزه طبقاتی، بلکه تشدید و تقویت آن در شرایط جدید است. شاه با جنبش توده ها رفت و رژیم سلطنت به گورستان تاریخ سپرده شد.

گر حکم شود که مست گیرند ...!

آنان، از نگاه توده های مردم عملا و به درستی نه فقط به پای کل نظام، بلکه به پای مذهب و ارتجاع دینی حاکم بر کشور نیز نوشته خواهد شد.

علاوه بر این، سران رژیم بر این امر نیز واقفند که با باز شدن روزنه هایی هر چند کوچک جهت افشای چپاولگری های بی حد و حسابشان، طبل رسوایی کل نظام، بیش از آنچه تا کنون شنیده شده است به صدا در خواهد آمد و هیچ یک از آن ها، دیگر قادر به جمع و جور کردن رسوایی حاصل از این فساد و گندیدگی نخواهند بود. لذا به رغم اینکه مدام شعار مبارزه با مافیای اقتصادی را سر می دهند، اما در یک همدستی آشکار و نهان، همچنان بر دامنه ی دزدی و چپاولگری های خود می افزایند.

اجرای این سیاست کلی رژیم، مبنی بر میرا دانستن نظام از فسادی که سرپای آن را فرا گرفته، بیشتر از همه توسط خود خامنه ای تاکید شده است. وقتی احمدی نژاد در یک خیمه شب بازی سیاسی، طی سخنرانی جنجالی خود در قم، خبر از وجود مافیای اقتصادی در درون حاکمیت داد و رقبای خود را به افشای رانت خواری های کلان تهدید کرد، اول از همه خامنه ای وارد میدان شد. خامنه ای در واکنش نسبت به سخنرانی احمدی نژاد، طبق روال همیشگی اش اگر چه ریاکارانه همه ارگان های رژیم را به مبارزه با فساد و دزدی دعوت کرد، اما در همان حال پیام خود را که در واقع هشدار به احمدی نژاد و همه دست اندرکاران رژیم بود در یک جمله بیان کرد. او ضمن پای فشردن بر شعار مبارزه با مفساد اقتصادی، به همه عوامل رژیم متذکر شد که در این مبارزه از ذکر مصادیق و نام افراد، خود داری کنند تا مبادا در این میان آبروی کسی و صد البته آبروی نظام ریخته شود. خامنه ای که خود در راس این چپاولگری قرار دارد، بهتر از هر کسی می داند که کبریت کشیدن به انبار باروت فسادی که سرپای رژیم را فرا گرفته است، چه رسوایی و عواقب غیر قابل پیشگیری برای کل نظام خواهد داشت. اما با وجود این هشدار خامنه ای، از آنجا که سهم خواهی بیشتر، از غارتگری و چپاول گسترده منابع کشور، به مبارزه سیاسی و جنگ قدرت میان جناح های درون هیئت حاکمه تبدیل شده است، تاکید خامنه ای مبنی بر عدم ذکر مصادیق دزدی و فساد مسئولین رژیم، نه تنها راه به جایی نبرد بلکه همانگونه که در چند هفته اخیر شاهدش بوده ایم، با سخنرانی پالیزدار در دانشگاه همدان و شیراز، دامنه ی تبهکاری و فسادحاکم بر نظام بیش از پیش آشکار گردید.

عباس پالیزدار که به دعوت یک تشکل دانشجویی وابسته به حامیان احمدی نژاد به دانشگاه بوعلی همدان رفته بود، با معرفی خود به عنوان "دبیر کمیته تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضائیه"، در یک سخنرانی جنجال برانگیز "آب در خوابگاه مورچگان" ریخت. او با استفاده از اسناد، مدارک و گزارش های دریافتی این هیات، تعدادی از مسوولان و روحانیون صاحب نام رژیم را به فساد اقتصادی متهم کرد. و در عین

حال وعده داد با اطلاعات مستندی که در دست دارد، در آینده نیز به افشاکگری های بیشتری از این دست اقدام خواهد کرد.

پالیزدار در سخنان افشاگرانه خود در دانشگاه همدان، اسامی 44 نفر از مسوولان اصلی از جمله تعدادی از روحانیون بلند پایه رژیم را نام برد که دارای پرونده های کلان دزدی و فساد مالی هستند.

در لیست 44 نفره پالیزدار که از آنان به عنوان مصادیق بارز دزدی، فساد و رانت خواری حکومتی یاد شده است، اسامی افراد و روحانیان سرشناسی همچون محمد امامی کاشانی (عضو شورای نگهبان و امام جمعه تهران)، محمد یزدی (عضو شورای نگهبان و رئیس سابق قوه قضائیه)، رفسنجانی (رئیس مجلس خبرگان و رئیس شورای مصلحت نظام)، علی اکبر ناطق نوری (رئیس بازرسی ویژه دفتر خامنه ای)، معزی (معاون رئیس دفتر خامنه ای)، فلاحیان (وزیر اطلاعات دولت رفسنجانی)، محسن رفیق دوست (رئیس سابق بنیاد مستضعفان)، حبیب الله عسگر اولادی (دبیرکل سابق مؤتلفه)، و... وجود دارند.

اگر چه فساد و تبهکاری حاکم بر سران جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست، اما افشای نام این تعداد از مسوولان بلند پایه رژیم، آنهم توسط پالیزدار که خود نیز در سطحی پایین تر در فساد حاکم بر رژیم شریک بوده، به روشنی عمق گندیدگی و تبهکاری موجود در کل سیستم جمهوری اسلامی را نشان می دهد.

اعلام برانت حامیان دولت از پالیزدار، تا حد انکار وجود نام او در لیست انتخاباتی "رایحه خوش خدمت" در انتخابات دوره سوم شورای اسلامی شهر تهران، انکار کمیته تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضائیه در همکاری با پالیزدار، صدور بیانیه اعلام برانت مرکز پژوهش های مجلس از پالیزدار و در نهایت بازداشت او به همراه یازده نفر دیگر از جمله پنج مقام دولتی، واکنش اولیه و شتابزده نهاد های مختلف رژیم در برخورد با سخنرانی افشاگرانه پالیزدار بوده است. دستگیری پالیزدار و متهم ساختن او به اینکه بیش از 63 میلیارد ریال بدهی معوقه دارد، ساده ترین راه برای سران رژیم بود تا بدین وسیله از گسترش بیشتر رسوایی و گندیدگی نظام در افکار عمومی جلوگیری به عمل آورند. در واقع می توان گفت پالیزدار با عبور از خط قرمزی که خامنه ای بدان تاکید ورزیده بود، اقدام به یک خود زنی سیاسی کرد و خود پیش از همه قربانی وجه المصلحه حامیان خود در دولت احمدی نژاد با مجموعه سیستم حاکم بر جمهوری اسلامی گردید.

واکنش رژیم نسبت به اقدام پالیزدار، آن چنان شتابزده بود که عملا تمام ارگان های رژیم ضمن برانت از همکاری با او، به کلی منکر وجود عنصری به نام عباس پالیزدار در درون دم و دستگاه حکومتی شدند. و جالب این جاست که حتا مهدی خزعلی فرزند ابولقاسم خزعلی (عضو سابق فقهای شورای نگهبان)، ضمن انتقاد از این شیوه برخورد ارگان های رژیم نسبت به پالیزدار

گفت: "آنان طوری صحبت می کنند که گویا عباس پالیزدار از زیر بوته به عمل آمده و ظاهرا کسی او را ندیده و نمی شناسد".

در ماجرای افشاکگری عباس پالیزدار، مستثنا از اینکه چه کسانی در راس هرم فساد حاکم بر کل نظام قرار دارند، مستثنا از اینکه سخنان افشاگرانه پالیزدار با کدام انگیزه و به نفع کدام جریان سیاسی درون نظام صورت گرفته، مستثنا از جدالی که هم اکنون میان قوه قضائیه و مجلس ارتجاع رژیم برخاسته، عمق ماجرا را باید از زاویه دیگری بررسی کرد. آنچه در این میانه، زیر غبار هیاهوی جناح های رژیم به فراموشی سپرده شده است، همدستی و هماهنگی کل نظام برای مسدود ساختن راه های بروز گندیدگی و فساد مالی حاکم بر جمهوری اسلامی در نزد افکار عمومی است.

این شیوه برخورد مسوولان و ارگان های مختلف رژیم، چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه های دیگر، از جمله برخورد به مفساد اقتصادی درون سیستم، قدمتی به درازای عمر جمهوری اسلامی دارد.

مجموعه عناصر تشکیل دهنده نظام و جناح های درون هیئت حاکمه، آنچنان در تبهکاری، فساد و رشوه خواری های کلان غرق شده اند که خارج شدن از آن برای هیچ کدام از عناصر و جناح های رنگارنگ آن مقهور نیست.

وجود فساد و دزدی های کلان مالی در پرونده سیاسی تک تک مسوولان نظام و بایگانی بودن این پرونده ها در نزد ارگان های مختلف رژیم از جمله نهادهای امنیتی، سبب گردیده تا کل نظام در سکوت و همدستی کامل با یکدیگر، به چپاول گری های بی حد و حساب شان ادامه دهند. تا زمانی که یکایک عوامل رژیم و ارگان های مختلف هیئت حاکمه، قانون سکوت این چپاولگری را که توسط خامنه ای تبیین شده است رعایت کنند، تا زمانی که مسوولان طراز اول نظام که خود در راس این فساد و تبهکاری ها قرار دارند، بخواهند مبارزه با مافیای اقتصادی را، آن هم در شعار و در قالب تکرار یک سری کلی یافی های مهمل و بی سر و ته دنبال کنند، نه تنها گزند بی آنان وارد نخواهد شد، بلکه در پناه امن قاعده سکوت و رازداری فساد حاکم بر نظام، صلاحیت تبهکاری خود را نیز افزایش داده و عملا از امکانات بیشتری در امر دزدی و چپاول گری از حاصل دسترنج توده های زحمتکش مردم برخوردار خواهند بود.

با تمام این اوصاف، پوشیده نیست که افشاکگری پالیزدار آخرین ماجرای افشاگرانه در درون نظام نخواهد بود.

اگر چه رژیم تلاش می کند تا سرنوشت پالیزدار که قاعده بازی را رعایت نکرده، آینه عبرتی برای همه دست اندرکاران جمهوری اسلامی باشد، اما فساد و گندیدگی حاکم بر مجموعه نظام، آنچنان گسترش یافته که دیگر به آسانی قابل کنترل نیست. هم اکنون جنگ قدرت میان جناح های مختلف رژیم از کانال استفاده ابزاری از پرونده های مفساد اقتصادی پیش می رود. هر کدام از جناح های رژیم با رخنه در پرونده های مفساد اقتصادی، در صدد هستند جناح رقیب را از عرصه های قدرت بر کنار سازند. و طبیعتا این جدال درونی رژیم برخلاف میل عمومی سران آن، راه را برای افشای بیشتر گندیدگی و

دو تجربه از اعتصاب کارگران کوره پزخانه‌ها

را در همین کوره‌پزخانه‌ها، با کار سخت و جان‌فرسا و در میان تلی از خشت و خاک و گرد و غبار سپری کرده اند. از آنجا که اکثر کوره‌پزخانه‌ها و کارخانه‌های آجرپزی دور از شهر قرار دارند و کارگران دسترسی به شهر ندارند، اجناس مورد نیاز خود را یا از طریق فروشندگان سیار و دوره‌گردی که به محل مراجعه می‌کنند و یا از فروشگاه‌هایی که در محل قرار دارد و متعلق به صاحبکار است و اجناس آن عموماً نامرغوب‌تر و در عین حال چند درصد گران‌تر از کالاهای مشابه در شهر است، تامین می‌نمایند. دستمزد کارگران، به صورت کارمزد و بر مبنای تعداد و یا وزن خشت‌های تولید شده پرداخت می‌شود. نحوه تعیین دستمزد نیز به این صورت است که پس از گذشت حدود یک ماه تا ۴۵ روز از شروع کار کارگران، صاحبکاران کوره‌های یک منطقه دور هم جمع می‌شوند و مبلغی را برای تولید یک هزار آجر و یا یک تن آجر تعیین می‌کنند.

کارگران کوره‌پزخانه‌ها، به بهانه‌ی فصلی بودن، از بیمه بیکاری محروم اند. با وجود کسر حق بیمه از حقوق کارگران، اما نام آنها به سازمان تامین اجتماعی گزارش نمی‌شود و کارفرما در جریان تنظیم و ارائه لیست اسامی به این نهاد، سوابق بیمه‌ای کارگران را رد نمی‌کنند و حقوق کارگران را پایمال می‌کنند. اغلب دیده شده است که به جای شش ماه، حداکثر دو یا سه ماه برای کارگران سابقه‌ی بیمه‌ای ثبت شده است. فصلی بودن فعالیت کارگران که در عمل، تناوب سابقه بیمه‌ای آن‌ها را در پی دارد و سوء استفاده کارفرما از این مساله، در زیر پا گذاشتن حقوق و سنوات بیمه‌ای کارگران، مستقیماً بر مساله بازنشستگی کارگران نیز تاثیر می‌گذارد به نحوی که در عمل بیش از ۸۰ درصد کارگران نمی‌توانند بازنشسته شوند و از مزایای بازنشستگی استفاده نمایند. در گذشته، بر مبنای ماده ۷۶ قانون تامین اجتماعی، بیمه‌شدگان با ده سال سوابق پرداخت حق بیمه و ۶۰ سال سن، می‌توانستند بازنشسته شوند. اما از سال ۸۰ این قانون تغییر کرده است و سنوات لازم برای بازنشسته شدن در سن ۶۰ سالگی، از ۱۰ سال به ۲۰ سال افزایش یافته است. با وجود آن که تمام افراد خانواده کار می‌کنند، اما تنها سرپرست خانواده را بیمه می‌کنند. دفترچه‌های بیمه یا تمدید نمی‌شوند و یا تنها برای مدت ۴۵ روز تمدید می‌شوند. باید اضافه کرد که کارگران کوره‌پزخانه‌ها علاوه بر بی‌حقوقی مطلق، با توجه به نوع کار و محیط غیر بهداشتی که در آن کار و زندگی می‌کنند، در معرض امراض و بیماری‌های گوناگون قرار دارند. کارگران کوره‌پزخانه، اضافه بر فرسودگی شدید از فرط سختی کار، با مشکلات و بیماری‌های متعدد ریوی و تنفسی، دردهای عضلانی، مفصلی، آرتروز، دیسک کمر، بیماری‌های چشمی، بیماری‌های انگلی و قارچی و ده‌ها بیماری دیگر نیز دست‌به‌گریبانند.

اکنون با توجه به این شرایط و ویژگی‌های کار در کوره‌پزخانه‌ها که در اینجا به اختصار به آن اشاره شد. به بررسی مختصر دو اعتصاب اخیر

کارگران در کوره‌ها و کارخانه‌های آجرپزی می‌پردازیم.

اعتصاب کارگران قرچک

اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه‌های قرچک و رامین از اواسط اردیبهشت و زمانی آغاز شد که نمایندگان کارفرمایان کوره‌پزخانه‌های این منطقه، در نشست خود که افرادی از "انجمن صنفی کارگران کوره‌پزخانه‌های قرچک" نیز در آن حضور داشتند، دور از چشم کارگران و بدون جلب نظر کارگران، دستمزد کارگران را تعیین کردند. مطابق این تصمیم، مبلغ ۱۲۵۰۰ تومان برای تولید هزار عدد آجر خام تعیین شد. این تصمیم مورد اعتراض شدید کارگران قرار گرفت. کارگران در ۳۰ کوره‌پزخانه قرچک، در یک اقدام هماهنگ و به‌طور یکپارچه دست از کار کشیدند و خواستار افزایش دستمزد به ۱۵۰۰۰ تومان به ازاء تولید هر هزار عدد آجر شدند. کارگران در جریان اعتصاب یکپارچه خود، نه تنها تلاش‌های "انجمن صنفی" به جانبداری از کارفرمایان و برای مایوس ساختن کارگران را خنثا ساختند و بی‌اعتباری این "انجمن" را به کارفرمایان نشان دادند، بلکه در عین حال به آنان فهماندند که باید با نمایندگان واقعی کارگران وارد مذاکره شوند و نه با "انجمن صنفی"! مسئولین انجمن صنفی که ادعا می‌کردند تمام تلاش خود را برای افزایش دستمزدها بکار بسته اند و کارفرمایان مبلغ بیشتری را نمی‌پذیرند، نه تنها از اعتصاب و خواست افزایش دستمزد کارگران حمایت نکردند، بلکه با طرح موضوعاتی از این دست که اعتصاب "به تحریک عده‌ای غیر کارگر آغاز شده است" زبان به مذمت و محکومیت آن گشودند. کارگران اما بدون اعتنا به سمپاشی و خوش رقصی مسئولین انجمن که تنها می‌توانست مورد خوش آئیند کارفرمایان و دولت حامی آن‌ها قرار بگیرد، متحداً به اعتصاب خود ادامه دادند. در برابر اتحاد و یکپارچگی و تداوم اعتصاب گسترده کارگران، مالکان کوره‌ها و کارفرمایان در حالیکه از اقدام کارگران به شدت به خشم آمده بودند، اما راه دیگری نداشتند جز آن که با نمایندگان کارگران وارد مذاکره شوند. ۳۸ مالک کوره‌پزخانه در نشست با سه تن از نمایندگان کارگران در ۱۵ خرداد سرانجام پذیرفتند به ازاء تولید هر هزار آجر، ۱۴ هزار تومان دستمزد پرداخت کنند. اتحاد مبارزاتی کارگران کوره‌پزخانه‌های قرچک و رامین، پس از یک ماه به بار نشست و اعتصاب یکپارچه کارگران قرین پیروزی گردید. این پیروزی، نتیجه‌ی سازماندهی مناسب، اتحاد مبارزاتی و یکپارچگی کارگران کوره‌پزخانه‌های مختلف، از ابتدا تا انتها، و نتیجه ایستادگی و مقاومت رهبران اعتصاب و توده‌ی کارگران، در برابر کارفرمایان و تهدیدات آنها بود.

اعتصاب کارگران کوره‌ها و کارخانه‌های

آجرپزی ارومیه

حدود سه هزار کارگر در ۶۰ کوره و کارخانه آجرپزی ارومیه، از روز ششم خرداد ماه و در اعتراض به پایین بودن دستمزدها، دست از کار کشیدند. سه روز بعد، حدود هزار کارگر در ۳۰ کوره آجرپزی دیگر ارومیه، به اعتصاب پیوستند. کارگران خواستار افزایش دستمزد از ۹۵۰۰ تومان به ۱۵ هزار تومان به ازاء تولید هر هزار عدد آجر بودند. کارفرمایان در حالیکه

در ابتدا وانمود می‌کردند حاضرند مبلغ ۵۰۰ تومان به دستمزدها اضافه نمایند، اما از همان آغاز در تدارک سرکوب اعتصاب برآمدند. روز ۱۵ خرداد یعنی روزی که اعتصاب کارگران قرچک و رامین به پیروزی رسید، کارگران کوره‌های آجرپزی شیبستر و میان‌آب نیز به اعتصاب پیوستند. مالکان و کارفرمایان این کوره‌پزخانه‌ها، پس از کمی مقاومت، دستمزد کارگران را از ۸ هزار تومان* به ۱۰ هزار تومان به ازاء هر هزار خشت اضافه کردند و اعتصاب کارگران این کوره‌پزخانه‌ها در ۲۳ خرداد پایان یافت.

کارگران کوره‌پزخانه‌های ارومیه و نمایندگان آن‌ها نیز که خبر پیروزی کارگران قرچک و رامین را دریافت کرده بودند، بر تلاش‌های خویش برای به ثمر رساندن اعتصاب افزودند. ۱۶ خرداد شماری از نمایندگان کارگران در ادامه اعتراض و برای پی‌گیری مطالبات خود، به اداره کار شهر ارومیه مراجعه کردند. رئیس این اداره که دستش در دست کارفرمایان و سرمایه‌داران است، نه فقط حاضر نشد به خواست کارگران رسیدگی نماید، بلکه ضمن تحقیر نمایندگان کارگران، تهدید نمود که آنان را توسط نیروهای انتظامی از کارخانه و کوره‌پزخانه‌ها بیرون می‌اندازد! در یازدهمین روز اعتصاب، همزمان با شایعه اعزام نیروهای انتظامی و بازداشت کارگران، کارفرمایان باز هم بر تلاش‌های سرکوب‌گرانه خود افزودند و با اقداماتی مانند قطع آب و برق و خاموش کردن حمام‌ها و ممانعت از ورود فروشندگان دوره‌گرد ارزاق عمومی به محل زیست کارگران، سعی کردند کارگران را وادار به تسلیم نمایند. اما برغم تمام این فشارها و تهدیدها، کارگران به اعتصاب ادامه دادند و بر خواست افزایش دستمزد پای فشرند. در پانزدهمین روز اعتصاب کارفرمایان در حالیکه آمادگی خود را برای مذاکره با کارگران اعلام کردند، اما دو روز بعد چهار تن از نمایندگان کارگران به اداره اطلاعات ارومیه احضار شدند و نیروهای انتظامی با تهیه یک لیست، در صدد بازداشت ۲۶ تن از رهبران اعتصاب برآمد. تهدیدها بیش از پیش افزایش یافت و جنبه عملی به‌خود گرفت. حضور نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها در کوره‌پزخانه‌ها و امکان زیست کارگران پر رنگ‌تر شد. از روز ۲۳ خرداد نگهبانان مسلح در محیط‌های کار و زیست کارگران مستقر شدند تا کارگران کوره‌پزخانه‌های مختلف نتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند. روز ۲۴ خرداد یگان‌های ویژه نیز وارد کوره‌پزخانه‌ها شدند. ۲۶ تن از رهبران اعتصاب را دستگیر کردند. در حالیکه کوره‌پزخانه‌ها عملاً به اشغال نیروهای انتظامی و سرکوب درآمده بود و این نیروها نیز مشغول تهدید و سرکوب و بگیر و ببند بودند، و کارفرمایان اعلام کرده بودند که حتی یک ریال هم بر دستمزدها اضافه نخواهند کرد، خانه‌کاری‌ها نیز همراه با نمایندگان کارفرمایان و مسئولین اداره کار مشغول زد و بند بودند و پیوسته کارگران را به شکستن اعتصاب و رفتن به سر کار تشویق می‌کردند. در شرایطی که بسیاری از رهبران اعتصاب بازداشت شده و ارتباط میان کوره‌پزخانه‌های مختلف قطع شده بود، در شرایطی که کارگران از هر سو، شدیداً تحت فشار قرار گرفته بودند و

از صفحه ۶ دو تجربه از اعتصاب ...

از لحاظ مالی و تامین مواد غذایی نیز با مشکلات عدیده‌ای روبرو بودند، برغم ۲۰ روز اعتصاب و مقاومت، از ادامه اعتصاب باز ماندند و به سر کار بازگشتند. ۲۶ کارگر بازداشت شده را نیز با گرفتن تعهد مبنی بر پایان اعتصاب و توقف فعالیت، آزاد نمودند.

صرف نظر از نقش عمده نیروهای سرکوب در درهم شکستن اعتصاب، اما از جمله کسر و کمبودها و ضعف‌های سازماندهی و رهبری اعتصاب، می‌توان به نکات زیر اشاره نمود.

۱- در وهله نخست به مشکل مالی کارگران که با طولانی شدن اعتصاب گریبان آن‌ها را می‌گرفت فکر و توجه نشده بود و اگر هم فکر شده بود، اما هیچگونه اقدام عملی پیشگیرانه در این زمینه صورت نگرفته بود. از طریق ایجاد صندوق‌های مالی، می‌توان فشارهای مالی بر دوش کارگران در زمان طولانی شدن اعتصاب را خنثا ساخت و این مشکل را تا حدودی کاهش داد.

۲- پیرامون چگونگی تامین کالاها و اجناس ضروری کارگران، از جمله مواد غذایی برنامه ریزی نشده بود. با ایجاد کمیته‌های تدارکاتی و سازماندهی کارگران برای تامین نیازهای ضروری در روزهای اعتصاب، تاکتیک اعمال فشار کارفرما، از طریق ممانعت از ورود فروشندگان اجناس و مواد غذایی به محل زیست کارگران را می‌شد خنثا نمود.

۳- ارزیابی و شناخت دقیق از توان و ظرفیت کارگران برای اعتصاب و ادامه آن، مساله بسیار مهمی در هر اعتصاب است. بنظر می‌رسد که رهبران اعتصاب فاقد چنین ارزیابی و شناخت دقیقی از توان کارگران برای ادامه اعتصاب بوده‌اند.

۴- ضرورت تداوم اعتصاب، توسط کارگران پیشرو و رهبران اعتصاب به بدنه انتقال داده نشده و تفهیم نشده بود. رهبران اعتصاب می‌توانستند از طریق ایجاد کمیته اعتصاب، این ضرورت را در تمام کورمپوزخانه‌ها، تبلیغ کنند.

۵- یکی از ملزومات اعتصاب یکپارچه در چند واحد، ایجاد و حفظ ارتباط منظم میان این واحدهاست. بدون ایجاد این ارتباط و حفظ آن، کارفرما می‌تواند با طرح دروغ‌ها و ترفندهایی، در میان کارگران واحدهای مختلف جدائی بیاندازد و از عدم ارتباط و بی‌اطلاع ماندن کارگران از هم‌دیگر، در جهت درهم شکستن اعتصاب سوء استفاده نماید. در این اعتصاب، جهت حفظ ارتباط و جلوگیری از گسستن آن چاره‌اندیشی نشده بود.

۶- چگونگی ادامه یا توقف اعتصاب پس از احضار و بازداشت رهبران اعتصاب، ناروشن و نامشخص بود.

۷- از دیگر نقاط ضعف اعتصاب، عدم خنثا سازی به‌موقع تاکتیک‌ها و نیت کارفرمایان برای سر دواندن، وقت خریدن و سرکوب کارگران و همچنین عدم تلاش کافی برای جلب حمایت سایر کارگران بود.

اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه‌های ارومیه، از جمله به دلیل ضعف‌ها و کسر و کمبودهای فوق با شکست روبرو گردید. اعتصاب شکست خورد، اما شکست اعتصاب، به معنای پایان مبارزه کارگران نخواهد بود. مالکان کوره‌پزخانه‌ها و کارفرمایان باید منتظر بائند و ببینند که

کارگران، تجارب این اعتصاب را، در اعتصاب آینده خود، چگونه بکار خواهند بست، کارگران به مبارزات خود ادامه خواهند داد. این موضوع را کارگران کوره‌پزخانه‌ها طی مبارزات نیم قرن گذشته خود، به خوبی نشان داده‌اند. در سال ۱۳۳۸ یعنی درست نیم قرن پیش کارگران کوره‌پزخانه‌های اطراف تهران مانند قرچک، دولت‌آباد و محمودآباد، به همراه خانواده‌هایشان و وسیعاً دست به اعتصاب زدند و خواستار ۳۵ درصد افزایش دستمزد شدند. دولت از ترس گسترش اعتصاب کارگران، به فوریت نیروهای سرکوب خود را بسیج کرد. ماموران ژاندارمری و نیروهای ساواک، شدیداً کارگران را تحت نظر گرفتند و بدنبال آن، درست مانند امروز ۲۶ تن از کارگران را دستگیر و زندانی ساختند. اما زندان و تهدید کارساز نشد و کارگران برای پیگیری مطالبات خود، در روز ۲۳ خرداد، اجتماع اعتراضی عظیمی برپا ساختند. ارتش شاهنشاهی کارگران را محاصره و سپس بی‌رحمانه به روی کارگران تیراندازی نمود و با این اقدام جنایتکارانه، ۵۰ زن و مرد و کودک را به خون کشاند. این کشتار وحشیانه نیز نتوانست بر اعتراض و اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه‌ها نقطه پایان بگذارد. از سال ۳۸ تا کنون، کارگران کوره‌پزخانه‌ها، بارها و بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده و از تعقیب خواست‌ها و آرمان‌های خویش، باز ناپستاده‌اند. اعتصاب قهرمانانه کارگران کوره‌پزخانه‌های اطراف تهران و خاطره کارگرانی که به‌دست مزدوران سرمایه به رگبار گلوله بسته شدند از ذهن طبقه کارگران فراموش نشده و خواهد شد و کارگران همواره خاطر رفقای کارگر خود را گرمی داشته‌اند. در مراسمی که سال ۵۸ در گرمی‌داشتن خاطره این کارگران در خانه کارگر که هنوز به تصرف ارتجاع درنیامده بود، برگزار شد و برای نخستین بار، از این کارگران به صورت علنی تجلیل شد، یک کارگر کوره‌پزخانه چنین گفت: "علت اینکه کارگران کوره‌پز به این جا نمی‌آیند این است که آن‌ها همیشه کار دارند، شب‌ها نیز کار می‌کنند و علت دیگر آن پائین بودن سطح آگاهی طبقاتی آنها است. برعهده کارگران پیشرو است که آن‌ها را آگاه سازند. دوستان ما باید بدانند که مبارزه طبقه کارگر طولانی و پرپیچ و خم است. ما نمی‌توسیم. ما می‌گوئیم که سرمایه‌داران زالو صفت هستند. این‌ها فکر می‌کنند که با پول دادن به یک عده کارگر که در مقابل ما می‌ایستند، می‌توانند ما را از میدان بدر کنند. من به حرکت کارگر و پیروزی آن معتقد هستم. ما یاد شهدای کوره‌پزخانه را گرمی می‌داریم. ما کارگران همیشه یاد شهدای خود را در سینه‌هایمان نگه می‌داریم."

آری، مبارزه طبقاتی طولانی و پرپیچ و خم است. سرمایه‌داران زالو صفت اند و خون کارگران را می‌مکند، کارگران را سرکوب و کشتار می‌کنند. اما کارگران نمی‌ترسند و مقاوم و استوار ایستاده‌اند. مبارزه ادامه دارد و پیروزی از آن کارگران است.

زیرنویس

در کوره‌های آجرپزی شبستر و میان‌دوآب، خشت‌ها وزن کم‌تری دارند و به همین دلیل دستمزد‌ها نیز نسبت به ارومیه در حدود دو هزار تومان پائین‌تر است.

از صفحه ۵

گر حکم شود که مست گیرند ...!

فساد حاکم بر نظام باز خواهد کرد. لذا، با توجه به گندیدگی و فساد حاکم بر مجموعه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، ماندن در ارگان‌های مختلف حکومتی این سیستم، جز از طریق همدستی و شریک شدن در این فساد و تبه‌کاری بی‌پایان، برای کسی امکان پذیر نیست. ادعای مبارزه با مفاسد اقتصادی، آنهم از درون سیستم و توسط خود مقامات و عوامل رژیم، فریبکاری دیگری ست برای سرپوش نهادن بر فساد حاکم بر کل نظام و به طریق اولی، منزّه نشان دادن ماهیت مذهبی حکومت. آنچه که هم اکنون به درستی در نزد توده‌ها، به عنوان عامل اصلی این فساد و تباهی شناخته شده است. لذا، در شرایط کنونی که فساد، دزدی و چپاولگری، تمام ارکان رژیم را فرا گرفته است، به آنانی که خود شریک دزد و رفیق قافله بوده‌اند و اینک فریبکارانه از درون سیستم، شعار مبارزه با مفاسد اقتصادی را سر می‌دهند باید گفت: گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنکه هست گیرند.

کمک‌های مالی

۳۰ دلار	مهران بندر
۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۵۰ دلار	رفیق روزبه
۱۵۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۶۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
	سوئیس
۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف
	ایران
۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی
	آلمان
۱۰ یورو	رفیق رشید حسنی
۱۵ یورو	رفیق محمد رضا قصاب آزاد
۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	کرامت دانشیان
۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	رفیق کرامت دانشیان
	انگلیس
۵۰ یورو	بهرنگ
۳۰ یورو	یکشنبه‌های کمونیستی
۳۰ یورو	یکشنبه‌های کمونیستی
۳۰ یورو	یکشنبه‌های کمونیستی
۳۰ یورو	یکشنبه‌های کمونیستی
۳۰ یورو	یکشنبه‌های کمونیستی
	دانمارک
۱۰۰ کرون	مرضیه احمدی اسکونی
۱۰۰ کرون	صمد بهرنگی
۱۰۰ کرون	Skive
۱۰۰ کرون	Lynby
	فراخوان کمک مالی به رادیو
۵۰۰ کرون	آزاد - رادیو
	سوئد
۲۰۰ کرون	کارگر نقاش
۵۰ یورو	سی دی کار

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

رفقا و دوستان می‌توانند از طریق ای میل فوق با نشریه کار تماس بگیرند و برای آن نامه و مطلب بفرستند.

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)
No 528 Juni 2008

کارخانه‌های آجرپزی محدود نمی‌شود و مسلماً به سایر بخش‌های کارگری و کل جنبش کارگری، تسری خواهد یافت. اعتصاب یکپارچه هزاران کارگر کوره‌پزخانه با خواست افزایش دستمزد، مستقل از شکست یا پیروزی آن، برهم زنده شرایطی ست که طبقه سرمایه‌دار بر کارگران و بر کل جنبش کارگری تحمیل نموده است و تا همین جا، گامی به نفع پیشرفت جنبش کارگری است. پیش از آنکه این دو اعتصاب و مهم‌ترین علل پیروزی یا شکست آن را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم، برای درک بهتر شرایطی که کارگران در آن دست به اعتصاب زده‌اند و برای درک بهتر و روشن‌تر از مشکلات و شرایط کاری کارگران کوره‌ها و کارخانه‌های آجرپزی، بهتر است ابتدا نگاهی به وضعیت عمومی این کارگران داشته باشیم.

مختصری در مورد شرایط کار و زندگی کارگران کوره‌پزخانه

کارگران کوره‌پزخانه‌ها را عمدتاً توده‌های نیمه پرولتر و زحمتکشانی تشکیل می‌دهند که به علت فقر و ناداری و عدم امکان کار و شغل مناسب، محل زندگی‌شان را ترک می‌کنند و به تنهایی یا همراه اعضای خانواده خود، در این مراکز مشغول به کار می‌شوند. کار در کوره‌پزخانه‌ها فصلی‌ست و تنها در ماه‌های نسبتاً گرم (اواسط بهار تا اواسط پاییز) که تیزی اشعه آفتاب، خشت‌ها را خشک می‌کند، انجام می‌شود. کارگران در ظرف این شش ماه، باید به اندازه‌ی تمام سال کار کنند و گرنه هنگام بازگشت به محل زندگی خود، گرسنه می‌مانند. تمام افراد خانواده، از کودکان ۷ ساله گرفته تا زنان و مردان ۶۰، ۷۰ ساله، از صبح زود تا غروب دیر وقت بین ۱۲ تا ۱۵ ساعت کار می‌کنند و شب را در زاغه‌ها و آلونک‌هایی که کارفرما برای کارگران فراهم بندی نموده و فاقد امکانات ضروری اولیه و بهداشتی ست، به صبح می‌رسانند. در میان کارگران، علاوه بر کودکان خردسالی که پیش از شکفته شدن، پزمرده می‌شوند، زنان جوان حامله‌ای را می‌بینی که در سخت‌ترین شرایط مشغول بکارند. زنانی که خود، در همین کوره‌پزخانه‌ها متولد شده‌اند، دوران کودکی خود

در صفحه ۶

دو تجربه از اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه‌ها

دو اعتصاب بزرگ نزدیک به ۵۰۰۰ کارگر در ۱۲۰ کوره و کارخانه آجرپزی، با خواست افزایش دستمزد که روی هم ۵۰ روز به طول انجامید، در زمره‌ی مهم‌ترین حرکت‌های اعتراضی کارگران در یک ماه و نیم اخیر است. اعتصاب یکپارچه ۸۰۰ کارگر که از اواسط اردیبهشت در ۳۰ کوره‌پزخانه‌ی قرچک ورامین آغاز شد، یک ماه مداوم داشت و سرانجام قرین پیروزی گردید و اعتصاب ۴۰۰۰ کارگر در ۹۰ کوره و کارخانه آجرپزی ارومیه که از ششم خرداد ماه آغاز گردید، پس از بیست روز، بدون آنکه کارگران به خواست خود رسیده باشند، پایان یافت.

در شرایطی که طبقه سرمایه‌دار پیوسته بر تعرضات خود علیه طبقه کارگر و سطح معیشت کارگران می‌افزاید، در شرایطی که سرمایه‌داران از پرداخت به موقع دستمزدها خودداری می‌کنند و فضای دفاعی سنگینی را بر مطالبات کارگری و بر کل جنبش کارگری تحمیل نموده‌اند، به نحوی که پرداخت به موقع دستمزد به یکی از خواست‌های اصلی و مقدم بخش عظیمی از کارگران تبدیل شده است، در شرایطی که تاکتیک تعویق در پرداخت دستمزدها به طور آگاهانه از سوی کلیه سرمایه‌داران اعم از بخش خصوصی یا دولتی وسیعاً به مرحله اجرا گذاشته شده است، تا مانع طرح مطالبات جدید و ارتقای سطح مطالبات کارگری شوند، اعتصاب یکپارچه هزاران کارگر کوره‌پزخانه با خواست افزایش دستمزد، نه تنها ایستادگی در برابر تعرض سرمایه‌داران و برهم زدن نقشه‌ی آنان و فضائی ست که بر مطالبات کارگری تحمیل نموده‌اند، بلکه این اعتصاب در عین حال گشاینده مسیر طرح خواست‌های جدید و ارتقای سطح مطالبات کارگری هم هست. دامنه‌ی تأثیرات آگاهی‌دهنده و پرتوهای روشنایی بخش این اعتصاب، قطعاً به کارگران کوره‌پزخانه‌ها و

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه‌شنبه، پنجشنبه و جمعه‌ی هر هفته، از ساعت ۹ / ۵ تا ۱۰ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می‌شود.

برنامه‌های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می‌شود.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورائی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی